



# تاریخ ورجال





# خفتگان بقیع (۱۳)

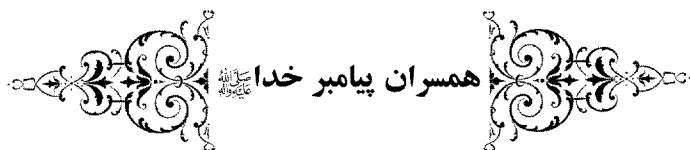
علی اکبر نوایی

در دوازده شماره گذشته، شرح حال انسانهای شریف و با اخلاص از آل رسول ﷺ و یاران آن حضرت را که در بقیع خفته‌اند آوردیم و اکنون در این شماره به نگارش تاریخ زنانی می پردازیم که در خاک بقیع مدفون‌اند؛ مانند همسران پیامبر ﷺ و مادران مؤمنان عالم و دختران گرامی آن حضرت، عمه‌های بزرگوار و مادر رضاعی اش حلیمه سعدیه که با شیرۀ جانش وجود گرامی رسول الهی را پرورش داد.

فاطمه بنت اسد، مادر گرامی امیر مؤمنان، که با دست با کفایتش، کفالت پیامبر خدا ﷺ را برعهده گرفت و آن حضرت، او را مادر خود می‌نامید!

و قبر مادر چهار پسر، شیران حادثه طف و نینوا، ام البنین که صدای حزین و غمبارش و اشک‌های ندبه‌اش را تا کریلا روانه کرد.

و زنانی دیگر، همچون ام ایمن و... که به دلیل عظمت انتساب به پیامبر، خاطره وجودشان را پاس می‌داریم و به یادکرد عظمت‌ها و جایگاه بلندشان می‌پردازیم:



## ۱. ام سلمه

لازم است پیش از پرداختن به بحث، به این نکته اشاره شود که از میان همسران پیامبر خدا ﷺ، جز خدیجه کبری (رضی الله عنها)، همگی؛ از جمله ام سلمه، در خاک بقیع آرمیده‌اند.

نام ام سلمه، هند بوده است. او دختر امیه بن مغیره مخزومی است که کنیه‌اش بر اسمش غالب گردید و به «ام سلمه» شهرت یافت؛ «أُمُّ سَلَمَةَ، أَسْمَاهَا هِنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمِيَّةِ الْمُغَيَّرَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ، غَلَبَتْ عَلَيْهَا كُنْيَتُهَا»<sup>۱</sup>.

امیه بن مغیره از بخشنده‌گان عرب بوده که به «زاد الרכب» موسوم گشت. مادرش عاتکه، دختر عامر بن ربیعہ کنانی است. وی، پیش از همسری پیامبر خدا، همسر ابوسلمه بن عبدالأسد مخزومی بود؛ «وَكَانَ زَوْجَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْأَسَدِ الْمَخْزُومِيِّ الَّذِي هَاجَرَتْ مَعَهُ»<sup>۲</sup> «شوهرش عبدالله بن عبدالأسد مخزومی بود که با او هجرت کرد.»

### اسلام ام سلمه و فضایل و برجستگی‌های او

ام سلمه و شوهرش ابوسلمه، عبدالله بن عبد الأسد مخزومی، پیشگام در اسلام و از سابقین مسلمانان صدر اسلام بوده‌اند. آنان در مکه، در خانه ارقم بن ابی ارقم، مسلمانی برگزیدند. ام سلمه، ایمان راسخی داشت و در راه ایمان ثابت قدم بود.

امّ سلمه زنی شایسته و باکرامت بود که در میان همسران پیامبر ﷺ، بعد از خدیجه ﷺ، بر همه تقدم داشت. وی به اوج کمالات علمی، فکری و معنوی رسید و تا زمانی که زنده بود حرمت پیامبر ﷺ و خاندانش را نگه می داشت و پیوسته در دفاع از حریم ولایت و امامت بود و به حق، لقب «ام المؤمنین» برزنده اوست. پس بدین روی، می توان ویژگی ها و کمالاتی را برایش برشمرد:

- در خردمندی، دانایی و درایت، از زنان نامدار زمان خود بود.
- از جمال و زیبایی، بهره ای وافر داشت؛ به گونه ای که مورد حسد برخی از زنان پیامبر واقع شد.
- در مصیبت هایی که بر او وارد می آمد، نمونه کامل صابران بود.
- در شمار حافظان اسرار اهل بیت بود؛ به گونه ای که کتب علم امیرالمؤمنین ﷺ و صحیفه فاطمه ﷺ را در اختیار داشت. وی کتب علم امیرمؤمنان را به امام سجاد ﷺ و کتب و نوشته های اسرار آل محمد ﷺ را در هنگام عزیمت امام حسین ﷺ از مدینه، به ایشان سپرد.<sup>۲</sup>
- همراه شوهرش عبدالله بن عبدالأسد به حبشه هجرت کرد و از مهاجران نخستین بود.
- راوی روایات فراوان از مهاجرت به حبشه و روایات پیامبر ﷺ، فاطمه زهرا، امام علی، امام مجتبی، امام حسین و امام سجاد ﷺ است که این روایات در کتب روایی فراوانند؛ به عنوان نمونه، می توان از شأن نزول آیه تطهیر یاد کرد که ماجرای خمسه طیبه و قرار گرفتن ایشان تحت کسای نبوی است، که خود نقلی مفصل را می طلبد.
- امانتداری، از خصلت ها و ویژگی های برجسته او بود؛ چنان که علی ﷺ وقتی تصمیم گرفت در عراق اقامت کند، نامه ها و وصیت نامه های خود را به امّ سلمه سپرد تا آنگاه که حسن بن علی ﷺ به مدینه برگشت، آن ها را به ایشان برگرداند.<sup>۳</sup>
- آنگاه که حسین بن علی ﷺ عازم عراق شد، نامه و وصیت خود را به امّ سلمه سپرد و فرمود: هرگاه بزرگترین فرزندانم آمد و مطالبه کرد، به وی بسپار. پس از شهادت حسین بن علی ﷺ حضرت علی بن الحسین ﷺ به مدینه بازگشت. امّ سلمه سپرده ها را به ایشان بازگرداند.<sup>۴</sup>
- کفالت و سرپرستی حسنین ﷺ نیز از مسؤولیت های مهم او بود؛ چنان که در تربیت حسین بن علی ﷺ پس از شهادت حضرت زهرا ﷺ، علاقه و اصراری عجیب داشت.
- البته فضائل وی فراوان است که در ضمن نوشتن، بیشتر معلوم و واضح خواهد شد.



## هجرت به مدینه

ام سلمه پس از بازگشت از حبشه به مکه - که در جریان هجرت نخستین بدانجا رفته بود - به مدینه هجرت کرد. او خود ماجرای هجرتش به مدینه را اینگونه توضیح داده است:

«هنگامی که تصمیم گرفتیم به مدینه هجرت کنیم، ابوسلمه مرا بر شتر نشانید و فرزندمان سلمه را در دامنم نهاد و مهار شتر را گرفته، راه افتادیم. اقوام و قبیله من بر سر راه ما آمده، به ابوسلمه گفتند: تو اختیار خود را داری ولی نمی‌گذاریم این زن را با خود کوچ دهی و هر روز از شهری به شهری ببری. آنان عنان شتر را از دست شوهرم گرفتند و مرا با فرزندم برگرداندند. در این هنگام، بستگان ابوسلمه گفتند: حال که همسر او را از وی گرفتید، ما هم رضایت نمی‌دهیم که فرزند وی نزد شما باشد. بدین ترتیب آنان فرزندم را از من گرفتند و ابوسلمه ناگزیر مسیر را به تنهایی، به هدف هجرت طی کرد. پس از این ماجرا، هر روز به ابطح می‌آمدم و از فراق شوهر و فرزندم گریه و زاری می‌کردم. قریب یک سال بدین وضع روزگار گذراندم تا این‌که فردی از بستگانم وقتی وضعم را اینگونه دید، ناراحت شده به اقوام گفت: چرا از این بیچاره دست نمی‌کشید و میان او، فرزند و شوهرش جدایی افکنده‌اید؟! عشیره‌ام به من گفتند: اگر می‌خواهی نزد شوهرت بروی، آزادی و بستگان ابوسلمه هم فرزندم را به من بازگرداندند و شتری مهیا کردند، سوار شدم و بچه‌ام را در آغوش گرفته، راهی مدینه شدم. درحالی‌که موجود زنده‌ای جز شترمان همراه ما نبود، رفتم تا به منزل تنعیم رسیدم. عثمان بن طلحه که از بزرگان مکه و کلیددار کعبه بود، وقتی مرا دید پرسید: دختر ابو امیه! به کجا می‌روی؟ گفتم: می‌خواهم به مدینه نزد شوهرم بروم. پرسید: کسی همراه تو هست؟ گفتم: جز خدا و این طفل، کسی را ندارم. گفت: چگونه پیاده خواهی شد و به تنهایی طی مسیر خواهی کرد؟! از همانجا مهار شتر را گرفت و با من به سوی مدینه روان شد. به خدا سوگند تا جایی که من می‌شناسم، مردی از عرب بزرگوارتر از وی ندیدم! هرگاه به منزلی می‌رسیدیم، شتر را می‌خوابانید و خود در پشت درختی پنهان می‌شد تا من پیاده شوم. آن‌گاه به شتر من رسیدگی می‌کرد و دور دست از ما، در سایه درختی می‌خوابید تا هنگام حرکت. باز شتر را

آماده ساخته، نزدیک من می‌خوابانید و خود در محلی پنهان می‌شد تا من سوار شوم و لباسهایم را مرتب کنم. سپس می‌آمد و مهار شتر را می‌گرفت و به راه می‌افتاد و پیوسته این کار را انجام می‌داد، تا نزدیک مدینه. به قریه بنی عمرو بن عوف، نزدیکی قبا که رسیدیم، گفت: شوهر تو در این محل است. بر ابوسلمه وارد شدم و عثمان بن طلحه به مکه بازگشت. ام سلمه همواره می‌گفت: خانواده‌ای را سراغ ندارم که به اندازه خاندان ابوسلمه در اسلام رنج کشیده باشند و هم سفری به بزرگواری و شرافت عثمان بن طلحه ندیده‌ام! گویند این نخستین هودجی بود که از مکه به مدینه هجرت کرد.»<sup>۶</sup>

### ام سلمه در مدینه

ام سلمه، از سال اول تا سال ۶۱ یا ۶۲ هجرت در مدینه بود که این مدت نسبتاً طولانی، در بردارنده وقایع بی‌شماری است، که خود تفصیل فراوانی را طلب می‌کند. اما به طور اجمال، بودن وی در مدینه را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد:

الف: تا سال چهارم هجرت که همراه شوهرش، عبدالله بن عبدالأسد بود.

ب: از هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ تا رحلت آن حضرت.

ج: پس از رحلت پیامبر، تا سال ۶۱ یا ۶۲ هجرت.

این سه دوره، برای ام سلمه آکنده از جریان‌های فراوان است. او حوادث غم‌انگیزی را شاهد بود و اسرار بی‌شماری را با خود داشت؛ غصه‌های رحلت پیامبر، فاصله امت از آرمان‌های نبی رحمت، مظلومیت و غربت زهرای اطهر، مظلومیت علی و خاندان رسالت، شهادت دُراندۀ رسالت، زهرای مرضیه، غم غربت علی بن ابی طالب و شهادت وی و غم مظلومیت حسن و حسین علیهما السلام و...

### ام سلمه و ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله

وی تا سال سوم هجرت، در مدینه همراه شوهرش عبدالله بن عبدالأسد مخزومی بود که در این سال جنگ احد پیش آمد. شوهرش که در جنگ شرکت داشت جراحات فراوانی برداشت و پس از هشت ماه در اثر همان جراحات به شهادت رسید. ام سلمه به هنگام احتضار

عبدالله بیتابی می کرد عبدالله که هنوز رمقی به تن داشت برای آرام کردن ام سلمه روایتی را از پیامبر خدا ﷺ نقل کرد. متن روایت چنین است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - إِذَا أَصَابَتْ أَحَدَكُمْ مُصِيبَةٌ فَلْيَقُلْ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اللَّهُمَّ عِنْدَكَ أَحْتَسِبُ مُصِيبَتِي فَأَجْزِنِي فِيهَا وَ أُبَدِّلْنِي بِهَا خَيْرًا مِنْهَا»<sup>۷</sup>

«هرگاه مصیبتی بر هر یک از شما رسید، این جمله را بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، سپس بگوید: بار خدایا! این مصیبت را در راه تو به حساب آوردم. پس به من پاداشی نیکو ده و بهتر از او را بر من عنایت کن!»

ام سلمه گوید: این جمله را گفتم و دعا کردم، اما فکر می کردم بهتر از ابوسلمه کجا نصیبم خواهد شد تا این که ابوبکر و عمر از من خواستگاری کردند اما نپذیرفتم و پس از آن ها پیامبر خدا ﷺ عمر را به خواستگاری برای خود فرستادند. در پاسخ ایشان گفتم: به پیامبر خدا بگوئید:

اولاً: دارای بچه هستم، اگر همسر اختیار کنم، بچه هایم بی سرپرست خواهند شد.

ثانیاً: از بستگانم کسی حاضر نیست مشکلاتم را برطرف کند.

ثالثاً: زنی غیور و بی اندازه حسودم، می ترسم که نتوانم از عهده وظایفم بر آیم.

پیامبر ﷺ فرمود: اما فرزندانم را خود سرپرستی خواهی کرد و فامیل و بستگان حاضر باشند یا غایب، با پیشنهاد من مخالفت نخواهند کرد. در موضوع حسادت تو، دعا می کنم تا خداوند از دلت ریشه کن سازد. وقتی جواب رسول خدا به ام سلمه رسید، به پسر بزرگش عمر، که هنوز به حد بلوغ نرسیده بود گفت: برخیز و مرا به ازدواج پیامبر ﷺ در آور و چنین شد و ازدواج در سال چهارم هجرت، در ماه شوال واقع گردید.<sup>۸</sup>

### روایتگر آیه تطهیر

ام سلمه، روایت گری با فضیلت بوده که از او روایات فراوانی در زمینه های گوناگون نقل گردیده است. برای نمونه، اشاره می کنیم که وی اولین روایتگر آیه تطهیر است.

در منابع تاریخی و روایی نقل شده است روزی که آیه تطهیر بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد، آن حضرت در خانه ام سلمه بودند که جبرئیل آمد و آیه تطهیر را آورد. به دلیل اهمیتی که دارد، مختصری درباره اش توضیح دهیم:

از احادیث مشهور میان عامه و خاصه، حدیث کسا است. این حدیث در کتب شیعه و اهل سنت به طرق و اسانید مختلف نقل گردیده و آن چنین است که:

روزی پیامبر خدا ﷺ علی، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در خانه ام سلمه بودند. آن حضرت عبايش را بر سر خود و آن چهار نور تابنده افکندند و چنین دعا کردند: «اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»؛ «خدایا! اینان اهل بیت من هستند. ناپاکی‌ها را از آنان بزدای و ایشان را به کمال طهارت پاکیزه‌شان فرما!» پس از این بود که جبرئیل فرود آمد و آیه سی و دوم سوره احزاب؛ یعنی آیه تطهیر را بر پیامبر خواند:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۱</sup>

«همانا خداوند خواسته است تا پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و از هر

ناپاکی مصونتان دارد.»

علی بن موسی الرضا علیه السلام این حدیث را از طریق ام سلمه، از پدرانش اینگونه روایت می‌کند:

ام سلمه گفت: آیه تطهیر در خانه من و در روزی که پذیرایی پیامبر با من بود نازل شد. آن حضرت، فاطمه و علی و نیز حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواندند و جبرئیل هم آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله کسای خیری را برایشان پوشانید و سپس عرضه داشت:

خدایا! اینان خانواده من هستند. خدایا! پلیدی

را از ایشان دور ساز و پاکشان فرما!

ام سلمه گفت: آیه تطهیر در

خانه من و در روزی که پذیرایی پیامبر با من

بود نازل شد. آن حضرت، فاطمه و علی و نیز حسن

و حسین علیهم السلام را فرا خواندند و جبرئیل هم آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله

کسای خیری را برایشان پوشانید و سپس عرضه داشت:

خدایا! اینان خانواده من هستند. خدایا! پلیدی را از ایشان دور

ساز و پاکشان فرما! جبرئیل عرض کرد: ای محمد! من هم از

شمایم؟ فرمود: آری جبرئیل تو از مایی. من هم گفتم: یا رسول الله

من هم از شمایم؟ فرمود: تو به خیر و سعادت و از زبان رسول

خدایی. جبرئیل آیه تطهیر را خواند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ

عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۱</sup>

جبرئیل عرض کرد: ای محمد! من هم

از شمایم؟ فرمود: آری جبرئیل تو

از مایی. من هم گفتم: یا رسول الله

من هم از شمایم؟ فرمود: تو

به خیر و سعادت و از زبان

رسول خدایی. جبرئیل آیه

تطهیر را خواند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

و يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۱</sup>



## روایاتی دیگر از امّ سلمه

عبدالرحمان بن عوف بر امّ سلمه وارد شد و پرسید: مادرم! از زیادتى و فراوانى اموالم بیمناکم؛ زیرا اموال و ثروت من از همه قریش افزون تر است. مى ترسم در آخرت باعث هلاکتى شوم. ام سلمه گفت: فرزندم! انفاق کن. از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: بعضى از اصحاب و یاران من، به جهت کارهاىی که انجام مى دهند، پس از مرگشان مرا نخواهند دید. عبدالرحمان بن عوف، ماجرا را بر عمر بن خطاب نقل کرد. عمر بی درنگ نزد ام سلمه آمد و گفت: مادر! شما چنین مطلبی را از پیامبر شنیده اید؟ گفت: آری. پرسید: آیا من از آنانم؟ فرمود: نمى دانم، اما پس از تو هم کسى را اطمینان نمى دهم که از این افراد نباشند.<sup>۱۱</sup>

ام سلمه، روایتگر حدیث رد شمس، حدیث غدیر، صحیفه امامت، شهادت علی علیه السلام، شهادت فاطمه زهرا علیها السلام، حدیث اخوت پیامبر با علی، حدیث یوم الرزیه، حدیث طبر، حدیث ناکثین و قاسطین و مارتین و احادیث فراوان دیگری است که در متون و منابع تاریخی و روایی موجودند.

## اعتراض ام سلمه به ابوبکر

وقتی حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه جامع خود را در مسجد مدینه، در حضور خلیفه ایراد کرد، ام سلمه از جا برخاست و با این بیان بر ابوبکر اعتراض کرد و اینگونه سخن گفت:

«ای ابوبکر، آیا چنین گفتاری درباره شخصی مانند فاطمه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوار است؟! به خدا سوگند که او حوریه ای است به صورت بشر. او در دامان پرهیزکاران تربیت شد و پیوسته در حمایت فرشتگان بود و در دامان مادرانى پاک و طاهر نشو و نما کرد. او بهترین تربیت یافته در بهترین دامن و پاکترین آن است. آیا گمان مى کنید که پیامبر میراثش را بر او حرام شمرد و به وی اعلام نکرد؟! با آن که خداوند به آن پیامبر رحمت دستور داد؛ «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَكَ الْأَقْرَبِینَ»؛ «و بترسان خویشاوندان نزدیکت را.» یا آن که تصور مى کنی پیامبر به فاطمه اطلاع داد و او مخالفت امر پدر کرد و آنچه را که حق ندارد مطالبه مى کند؟! با آن که او به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین زنان و اسوه آنان و مادر سید جوانان

و هم‌پایهٔ مریم، دختر عمران است! به خدا سوگند، پیامبر از سرما و گرما بر زهرا نگران بود! پیوسته دست راستش را بالین وی و دست چپش را بالا پوش قرار داده بود. ابوبکر! دست نگاه‌دار؛ زیرا پیامبر کارهای شما را می‌بیند و روزی را که بر خدا وارد می‌شوی به خاطر بیاور. وای بر شما، به زودی نتیجهٔ رفتارتان را خواهید دید. ابوبکر جهت این اعتراض حقوق امّ سلمه را به مدت یک‌سال از بیت المال قطع کرد.»<sup>۱۲</sup>

### اعتراض به عایشه

در کتب و مطاوی تاریخی آمده است: هنگام ارادهٔ عایشه بر خروج، علی بن ابی طالب علیه السلام او را منع کرد و ماجرای پیش بینی پیامبر صلی الله علیه و آله بر پارس کردن سنگ‌های حوآب در منطقهٔ عراق علیه یکی از همسرانش را به او گوشزد نمود که نقل این حادثه را به موقع و جای خود وا می‌نهم و از ذکرش خودداری می‌کنیم.

البته پس از این منع و عدم تأثیر در عایشه (ام‌المؤمنین) مجدداً به وی نامه نگاشته و فضیلت علی علیه السلام و منع زنان از جنگ و عدم شرکت در این حادثهٔ انحرافی را به او گوشزد نموده است.

### نامهٔ امّ سلمه به علی علیه السلام

پس از آن‌که عایشه و طلحه و زبیر با جمعیتی کثیر به طرف بصره حرکت کردند، ام‌سلمه موضوع را به وسیله نامه‌ای به علی علیه السلام اطلاع داد و چنین نگاشت:

«همانا طلحه و زبیر و پیروان آنان که پیروان گمراهی‌اند. تصمیم دارند که عایشه را با خود همدست نموده، بر ضدّ تو قیام کنند و به طرف بصره حرکت کرده‌اند و عامربین‌کریز هم با آنها است و بهانه‌شان این است که عثمان مظلوم کشته شده و خود را خون‌خواه وی می‌دانند! خداوند با قدرت و نیروی خود، آنها را کفایت خواهد کرد. اگر خدا ما را (زنان را) از خروج و حضور در میدان جنگ باز نداشته بود و امر به نشستن در خانه نفرموده بود، من هم به یاری و کمک شما قیام کرده و با شما هم دست می‌شدم، اما فرزندانم عمر بن ابوسلمه که او را با جانم یگانه می‌دانم

به خدمت شما می‌فرستم. نسبت به او نیکی کنید. عمر فرزند ام‌سلمه بر علی علیه السلام وارد شد. حضرت مقدمش را گرامی داشت و او در تمام جنگ‌ها در رکاب حضرتش حاضر بود و زمانی هم او را حاکم بحرین نمود و به یکی از پسر عموهایش نوشت که شنیدم عمر بن ابوسلمه شعر هم می‌سراید، از اشعار او برایم بفرست، اشعاری در مدح امیرالمؤمنین برای حضرت فرستاد که آغازش چنین است:

جَزَتْكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَرَابَةً      رَفَعَتْ بِهَا ذِكْرِي جَزَاءً مُؤَفَّرًا

«خداوند پاداشت دهد ای امیر مؤمنان، از نظر خویشاوندی پاداش بزرگی که با آن نام مرا بلند ساختی.»<sup>۱۳</sup>

#### ام‌سلمه، انیس و همدم فاطمه علیها السلام

بعد از وفات حضرت خدیجه، سرپرستی فاطمه زهرا علیها السلام توسط پیامبر به ام‌سلمه سپرده شد و او توانست ضمن سرپرستی از دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و کوثر رسالت، انس و الفتی با وی بیابد که تا آخرین سال‌های حیاتش موجب پربراری فکر و اندیشه و موجب تقوا و رستگاری او شود. ام‌سلمه به واسطه این ارتباط، به گنجینه‌ای گرانسنگ از روایات، معارف و افکار والای الهی دست یافت و بدین روی، ام‌سلمه روایات فراوانی را از فاطمه زهرا نقل نموده که در کتب تاریخی و روایی مضبوط است.

#### ام‌سلمه و خواب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

ام‌سلمه، که همواره به دفاع از خاندان رسالت می‌پرداخت، علاقه فراوانی به حسین بن علی علیه السلام داشت. او و برادرش حسن علیه السلام را دو سبط از اسباط و دو دُردانه پیامبر می‌شمرد. اسرار فراوانی درباره آنان از جدشان و از پدرش علی و مادرش فاطمه نقل می‌کرد. شیشه تربت را که پیامبر به وی سپرد، در دست او بود که در ماجرای شهادت حسین بن علی، اسرار الهی بر وی مکشوف گردید. او در شب شهادت امام شهیدان؛ حسین بن علی، پیامبر را در خواب می‌بیند و...

ابن عباس گوید:

«در خانه خوابیده بودم که ناگهان صدای شیونی از خانه امسلمه شنیده شد. من به خانه امسلمه رفتم. مردم مدینه؛ زن و مرد به سوی خانه امسلمه هجوم آوردند. پرسیدم: ام‌المؤمنین! این ناله و فریاد و استغاثه چیست؟ او پاسخی نداد ولی به سمت زن‌های بنی‌هاشم رفت و به آنان فرمود: ای دختران عبدالمطلب، کمک کنید و با من بگریید. به خدا سوگند آقای شما، سید جوانان بهشت، سبط پیامبر خدا، حسین بن علی را کشتند! پرسیدم: ای مادر مؤمنان، این خبر را از کجا دانستی؟

فرمود: الآن در خواب پیامبر خدا را آشفته، افسرده و غمگین دیدم، سبب پرسیدم، فرمود:

در این روز، حسین فرزندم و اهل بیت او را کشتند. مشغول دفن ایشان بودم، این ساعت از دفنشان فارغ شدم که صورتم چنین است. از خواب بیدار شدم. گویا هیچ نفهمیدم و عقل و هوش از سرم رفته بود که ناگهان به سراغ تربت حسین علیه السلام - که جبرئیل برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورده و ایشان به من سپرده بودند - رفتم، دیدم خون تازه از شیشه جوشید و اکنون دانستم، طبق خبری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من داده بودند، حسین در کربلا به شهادت رسیده است. امسلمه از آن خون گرفت و به صورت مالید و آن روز را روز نوحه و ماتم قرارداد تا این‌که خبر رسید همان روز حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسیده است.»<sup>۱۴</sup>

این حدیث، از احادیث مشهور و مسانید روایی شیعه است که البته مثل آن تربت را خود ابی عبد الله علیه السلام نیز به ام سلمه داده و به او فرموده است: «این را هم با آنچه جدم به تو سپرده نگهداری نما، هر وقت هر دو به خون مبدل گشت، بدان که شهید شده‌ام.»<sup>۱۵</sup>

### وفات امسلمه و دفن در بقیع

اواخر عمر امسلمه، همزمان است با آمدن بشیر بن جذلم به مدینه و دادن خبر شهادت امام حسین علیه السلام و یاران او و بدینسان؛ چنان‌که تاریخ‌نگاران نگاشته‌اند، اهالی مدینه وقتی از شهادت امام حسین علیه السلام آگاهی یافتند، پس از چند روز، با وفات مادر مؤمنان، امسلمه مواجه

تا بر شهادت شهیدان کربلا و جگر گونه  
سرایبی کند. در نتیجه با قاطعیت می توان  
هجرت، پس از واقعه جانگداز کربلا  
سال سن داشته است.  
ام سلمه نماز گزارد و دو فرزندش،  
دیگر همسران پیامبر به خاک

شدند. بنابراین، ام سلمه فرصتی یافت  
پیامبر رحمت، حسین بن علی علیه السلام نوحه  
گفت که رحلت و وفات وی در سال ۶۱  
روی داده است. او به هنگام وفات، ۹۱  
«ابوهریره با حضور امیر مدینه بر جنازه  
عمر و سلمه، او را در بقیع کنار مقابر  
سپردند.»<sup>۱۶</sup>



## ۲. عایشه، دختر ابوبکر بن ابی قحافه

عایشه، بنت ابی بکر بن ابی قحافه بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن مرّة بن کعب بن لؤی، ملقب به «ام المؤمنین» و مادرش رومان، دختر عامه بن عویمر است. وی در سال چهارم بعثت در مکه از مادرش رومان، در خانه ابی بکر بن ابی قحافه، متولد شد.

### عایشه و مسلمانی

عایشه در خانه ابوبکر، با آیین مسلمانی آشنا گردید و طبق قاعده، به سنت مسلمانی نشو و نما یافت و بر این اساس با رویکرد مسلمانی متولد گردید و اسلام را با علاقه‌ای درونی، آیین خود قرار داده است.

### ازدواج پیامبر خدا ﷺ با عایشه

به گفته و نقلی که از خود عایشه وجود دارد، پیامبر ﷺ با ایشان در سال دهم بعثت، ازدواج کرده‌اند. البته زندگی رسمی عایشه با آن حضرت هشت یا ده ماه پس از هجرت، در ماه شوال، در مدینه آغاز گردید.

پیامبر ﷺ پیش از هجرت در ماه شوال، عایشه را به عقد خود در آورد و خانه‌ای را با اساس البیت که در حدود پنجاه درهم قیمت داشت صدقش قرار داد و ده ماه پس از هجرت به مدینه، زفاف انجام گردید.<sup>۱۷</sup>

پیامبر ﷺ پس از وفات حضرت خدیجه، با وساطت خوله بنت حکیم بن اوقص، همسر عثمان بن مظعون و با خواست پدرش ابوبکر، عایشه را با مهریه چهارصد درهمی، به عقد خود در آورد و چنان‌که اشاره شد زندگی رسمی آن حضرت با عایشه، پس از هجرت به مدینه و هشت ماه یا ده ماه توقف در آن شهر، آغاز گردید.

### عایشه در خانه پیامبر ﷺ

عایشه، تا هنگام رحلت پیامبر، در کنار او و در خانه‌اش بود و دوران پرنشاط زندگی‌اش را در کنار آن حضرت سپری کرد. شاهد نزول آیات فراوان وحی بر پیامبر ﷺ و شاهد حوادث، رنج‌ها، تلاش‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌های فراوان مسلمانان و در رأس آن‌ها، پیامبر گرامی اسلام بوده است.



## عایشه، راوی احادیث نبوی

طبق معمول، عایشه با ذهن بازی که داشته و شاهد حوادث فراوان بوده و چند سالی را در مجالست و همنشینی پیامبر ﷺ سپری کرده، احادیث فراوانی را از آن حضرت، هم شنیده و هم نقل کرده است. برای نمونه، چند حدیث را از او نقل می‌کنیم:

۱. «هرگاه پیامبر خدا ﷺ از سفر می‌آمد، زیر گلوی فاطمه را می‌بوسید و می‌فرمود: بوی بهشت را از وجود او استشمام می‌کنم.»

۲. «پیامبر ﷺ فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي» «فاطمه پاره تن من است، هر که او را آزار دهد، مرا آزرده است.»

۳. «از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: علی بن ابی طالب بهترین افراد بشر است. هر کس مقام و منزلت او را نادیده بگیرد، راه کفر و الحاد را پیشه کرده است.»

ابن سعد، بخاری، ذهبی و حاکم نیشابوری نوشته‌اند: عایشه گوید حضرت زهرا علیها السلام هنگام رحلت پیامبر ﷺ پیش آن حضرت رفت و پیامبر به وی چیزی گفت که فاطمه گریان شد و سپس چیزی فرمود که اینبار حضرت زهرا خندان شد! عایشه می‌افزاید: دلیل این کار را از وی جویا شدم. حضرت فاطمه در این هنگام گفت: راز رسول الله را فاش نمی‌کنم. بعد از رحلت حضرت رسول، بار دیگر همان پرسش را تکرار کردم، فاطمه علیها السلام در پاسخ گفت: پیامبر فرمود: جبرئیل هر سال یک بار بر من نازل می‌شد تا قرآن را عرضه کند، ولی امسال دو بار نازل شد؛ چرا که مرگم نزدیک است! من از این سخن گریستم. حضرت پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ «أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟»<sup>۱۸</sup> «آیا راضی نیستی که سرور زنان امت من یا سرور زنان عالم باشی؟»

ابن حجر عسقلانی در مسند خود ۱۰۸۱ حدیث از عایشه گرد آورده که به «مسند عایشه» معروف گردیده است. احادیث گردآمده در این مجموعه از ابن حجر، بر پایه مسند احمد بن حنبل و فرزندش عبدالله فراهم آمده است. ترتیب روایات براساس ترتیب الفبایی نام راویان از عایشه می‌باشد. این اثر از جهت موضوعی چنان که در فهرست پایان کتاب آمده، شامل تمامی ابواب فقه و سایر معارف است.<sup>۱۹</sup>

و از این نوع جمع آوری‌ها فراوان است؛ مانند موسوعة ام المؤمنین، عبدالصبور شاهین

یا مانند الاجابه لايرادها استدر کته عايشة على الصحابه، الزرکشی، دمشق، مطبعة الهاشميه، ۱۹۳۹م. که نود حدیث را از عایشه آورده که بر سبی تن از صحابه ایرادات بزرگی را وارد کرده و آنها را توییح نموده است.

در هر حال، نوع زندگی عایشه و مدت ۱۰ سال را که در حضور پیامبر ﷺ بوده، نمی توان انکار کرد و از نظر دور داشت که بایستی روایات فراوانی را نقل نموده باشد و چنین هم هست.

### تنزیه عایشه در قرآن در جریان افک

از داستان هایی که در آیات ۱۱ تا ۱۶ سوره نور آمده، داستان پر ماجرای افک است (یعنی تهمت ناروا به عایشه ام المؤمنین) که از سوی منافقان این تهمت زده شد که در نتیجه، قرآن مجید، عایشه، همسر پیامبر گرامی اسلام را پاک و منزّه شمرده، اصل ماجرا از دیدگاه اهل سنت و شیعه چنین است.

#### \* از دیدگاه اهل سنت:

عایشه گوید: هرگاه پیامبر ﷺ می خواست عازم سفری شود، در میان همسران خود قرعه می انداخت پس به نام هر کس که می افتاد او را با خود می برد. در جنگ بنی المصطلق که در سال پنجم هجرت رخ داد، قرعه به نام من افتاد، من با پیامبر همراه شدم. چون آیه حجاب نازل شده بود، در هودجی پوشیده بودم، جنگ به پایان رسید و ما باز گشتیم، من در بازگشت در هودجی بودم و صفوان شترم را می راند و این موجب شد تا عبدالله بن ابی سلول ما را به تهمتی بزرگ متهم کند. وارد مدینه که شدیم، مردم پیرامون آن تهمت سخن می گفتند، یک ماه در بستر بیماری افتادم، پیامبر در این یک ماه به من بی اعتنا بود، این بی اعتنایی رنجم می داد. گاه می آمد و سلامی می کرد و گاه می گفت: «كَيْفَ تَبْكُمُ» جریانت چگونه است؟ و بر می گشت. این سخن پیامبر مرا بیشتر نگران می کرد. اما نمی دانستم چه نسبت زشتی به من داده اند. شبی مادر مسطح را دیدم، گفت: هلاک باد مسطح! گفتم: چرا؟ آیا مردی را که در جنگ بدر شرکت کرده دشنام می دهی؟ مادر مسطح گفت: آیا ساده و بی اهمیت می شماری تهمتی را که به تو زده اند؟ گفتم چه تهمتی؟ ماجرا را گفت و گفت: اولین بار این تهمت را مسطح برای من نقل کرده، با شنیدن این خبر، مریضی ام شدت یافت، به پیامبر ﷺ عرض کردم:

«أَتَأْذُنُ لِي أَنْ آتِيَ أَبَوَيَّ... فَأَذِنَ لِي رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَهْلِهِ] وَسَلَّمَ - فَجِئْتُ أَبَوَيَّ فَقُلْتُ لِأُمِّي، يَا أُمَّتَاهُ! مَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ؟ فَقَالَتْ أَيْ بَنِيَّةٌ هُوَنِي عَلَيْكَ فَوَاللَّهِ لَقَلَّمَا كَانَتْ امْرَأَةً قَطُّ وَضِيئَةً عِنْدَ رَجُلٍ يُحِبُّهَا وَ لَهَا ضَرَائِرُ إِلَّا كَثُرْنَ عَلَيْهَا قَالَتْ: قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ أَوْ قَدْ تَحَدَّثَ النَّاسُ بِهَذَا قَالَتْ فَبَكَيْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَتَّى أَصْبَحْتُ لَا يَرِقًا لِي دَمْعٌ وَلَا أَكْتَحِلُ بِنَوْمٍ ثُمَّ أَصْبَحْتُ أَبْكِي...»<sup>۲۰</sup>

«آیا اجازه می‌دهید به خانۀ پدرم بروم؟ پیامبر به من اجازه دادند. نزد پدر و مادرم رفتم. به مادرم گفتم: مردم چه می‌گویند؟ مادرم گفت: نگران مباش، زنی را که شوهرش او را دوست دارد، هووهایش زیاد نسبت به او تهمت می‌زنند، تا صبح گریستم و چشمم به خواب نرفت و...»

و بالأخره اهل سنت، نقل می‌کنند که در این جریان، آیات ۱۱ تا ۱۷ سورة نور نازل شد و امّ المؤمنین عایشه، تنزیه گردید.

#### \* آیات افک از دیدگاه شیعه

نقل شیعه در مورد آیات افک، همسویی کامل و دقیقی با روایات اهل سنت دارد و تمام بزرگان و عالمان شیعه، عایشه را منزّه از تهمت ناروایی که به وی، به عنوان «امّ المؤمنین و همسر پیامبر گرامی اسلام» زده‌اند، مبرا کرده و او را پاک می‌دانند؛ چنان که صریح آیات کریمه قرآن است. البته داستان افک را برخی از

شیعیان در بارهٔ ماریه دانسته و گفته‌اند که این

واقعه اصلاً دربارهٔ عایشه نیست تا خدای

ناخواسته اتهامی به ایشان وارد شود.

ما برای پرهیز از اطناب و تفصیل، از

نقل ماجرا خودداری می‌کنیم.

نقل شیعه در مورد آیات افک،

همسویی کامل و دقیقی با روایات اهل

سنت دارد و تمام بزرگان و عالمان شیعه،

عایشه را منزّه از تهمت ناروایی که به وی، به عنوان

«امّ المؤمنین و همسر پیامبر گرامی اسلام» زده‌اند،

مبرا کرده و او را پاک می‌دانند؛ چنان که صریح آیات

کریمه قرآن است. البته داستان افک را برخی از

شیعیان در بارهٔ ماریه دانسته و گفته‌اند که این

واقعه اصلاً دربارهٔ عایشه نیست.

## تنزیه عایشه از سوی شیعه

عموم شیعیان عایشه را منزّه شمرده و تهمت یاد شده را مردود می‌دانند و معتقدند که اهانت به ایشان حرام است و دامن وی را از چنین نسبت‌هایی مبرا شمرده‌اند. علمای بزرگ شیعه بر این عقیده‌اند که تهمت به هر یک از زنان پیامبر، از جمله عایشه حرام است. جا دارد در این مورد به فتوای رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای اشاره شود. وقتی فردی به نام یاسر الحیب، طلبه جوان کویتی سخنان توهین آمیزی را نسبت به عقاید برادران اهل سنت مطرح ساخت، این ماجرا باعث شد که برخی از مقام معظم رهبری استفتا کنند و نظر ایشان را جويا شوند. فردی که استفتا نموده، از معظم له خواسته است که نظرشان را در این زمینه مرقوم فرمایند و معظم له اینگونه مرقوم فرموده‌اند:

«اهانت به نمادهای برادران اهل سنت؛ از جمله اتهام زنی به همسر پیامبر اسلام (عایشه) حرام است. این موضوع، شامل زنان همه پیامبران به‌ویژه سید الانبیاء، پیامبر اعظم، حضرت محمد ﷺ می‌شود.»<sup>۲۱</sup>

البته ناگفته نماند که یاسر الحیب، علاوه بر عقاید برادران اهل سنت، به عقاید شیعه هم اهانت کرده است، به خصوص به تقیه که مورد وفاق عقاید شیعی است تاخته و آن را مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت اسلام دانسته است. چنین می‌نماید که این فرد، خود مشکوک است و ظاهراً از دشمنان تأثیر می‌گیرد.

## نگاهی به آیات افک

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾  
(نور: ۱۱)

«مسئلاً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند، گروهی (متشکل و توطئه‌گر) از شما بودند اما گمان نکنید این ماجرا برای شما به زیان شما است، بلکه خیر شما در آن است. آن‌ها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند، دارند و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت، عذاب عظیمی برای اوست!»

﴿لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾ (نور: ۱۲)

«چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به کسی که از خودشان بود، گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغ بزرگ آشکاری است.»

﴿لَوْ لَا جَاءُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ (نور: ۱۳)

«چرا چهار شاهد بر آن نیاوردند و هنگامی که گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویان اند.»

﴿وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۱۴)

«و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت، شامل حال شما نمی شد، به خاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می رسید.»

و در آخر قرآن کریم می فرماید:

﴿بِعِظْكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (نور: ۱۷)

«خداوند اندرزتان می دهد که اگر ایمان دارید، هرگز چنین کاری را تکرار نکنید.»

البته در تاریخ حوادث فراوانی درباره عایشه، بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ نقل شده که پرهیز طول کلام، از آن خودداری می کنیم.

### پاسخ به ندای الهی و دفن در بقیع

ابن خلکان می نویسد: «عایشه در زمان سلطنت معاویه، در سال ۵۸ هجری و در سن ۶۷

سالگی در گذشت و در بقیع مدفون گردید.»<sup>۲۲</sup>

عایشه، همچون پدرش ابوبکر شبانه به خاک سپرده شد.

امام بخاری و غیر او، به سندی اشاره می کنند که براساس آن، عایشه ام المؤمنین به عبدالله

بن زبیر وصیت کرد؛ «أَذْفِنِي مَعَ صَوَاحِبِي بِالْبَقِيعِ».<sup>۲۳</sup>

حاکم در المستدرک به نقل از هشام بن عروه می نویسد: «ام مؤمنان در شب روز سه شنبه

در گذشت و ابوهریره بر جنازه اش نماز گزارد.»<sup>۲۴</sup>

### ۳. حفصه، دختر عمر بن خطاب

حفصه، ام‌المؤمنین، دختر عمر بن خطاب، همسر گرامی پیامبر خدا ﷺ است. مادرش، زینب دختر مظعون، خواهر عثمان بن مظعون می‌باشد. ایشان پیش از ازدواج با پیامبر ﷺ همسر خنیس بن حذافه سهمی بوده که درباره شخصیت ایشان در نوشتارهای آغازین، توضیح مفصل دادیم. خنیس که در گذشته از او یاد کردیم، در سال سوم هجرت در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد و پیامبر خدا ﷺ بر وی نماز گزارد. پس از گذشت زمان عده، عمر نزد ابوبکر آمد و ازدواج با حفصه را به وی پیشنهاد کرد. ابوبکر پاسخی نداد. وی همچنین از عثمان خواست تا حفصه را به ازدواج خویش در آورد، عثمان هم گفت: فعلاً قصد ازدواج ندارم. ... پیامبر ﷺ دستور داد تا حفصه را برای حضرتش خواستگاری کنند و دخترش ام‌کلثوم را به عقد عثمان در آورد. این ازدواج در سال سوم هجرت واقع شد... پس از این داستان، ابوبکر به عمر گفت: از من دلگیر نباش زیرا شنیده بودم که پیامبر حفصه را نام می‌برد و نمی‌خواستم راز آن حضرت را فاش سازم...»<sup>۲۵</sup>

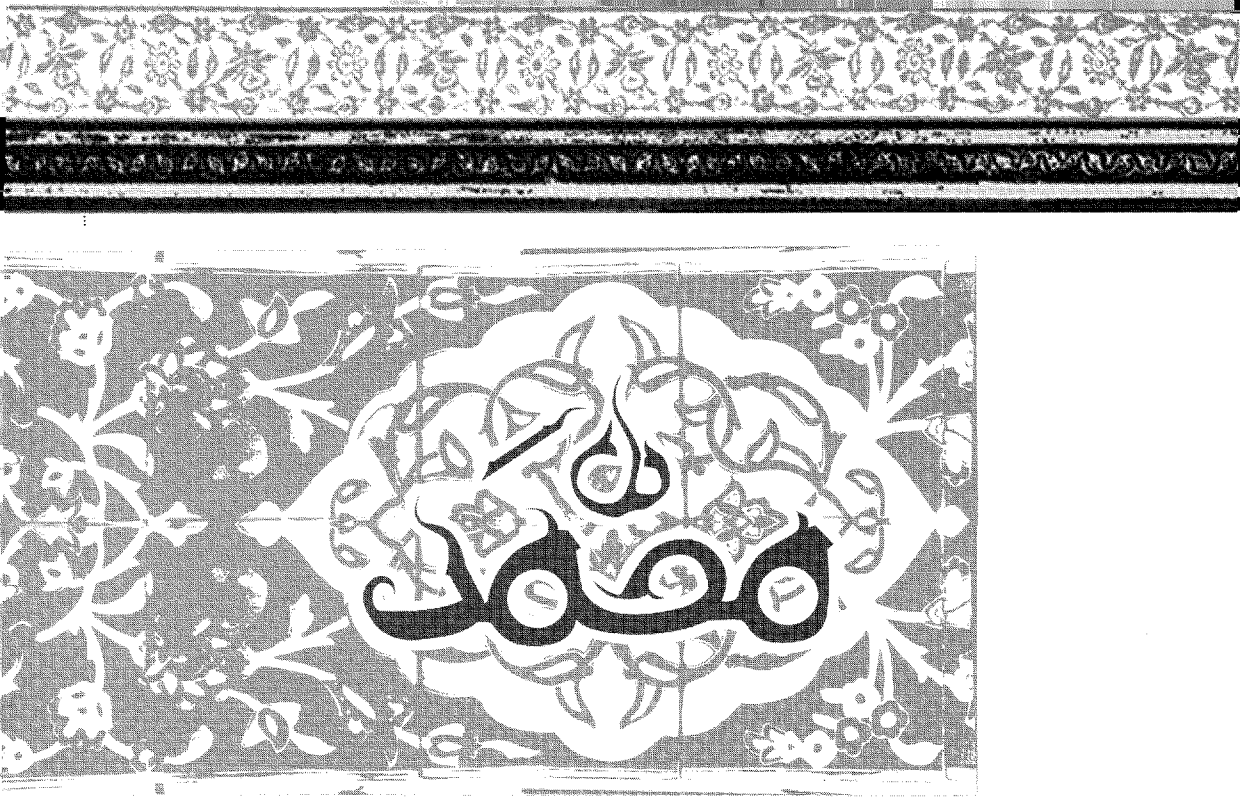
### حفصه و داستان تحریم

پیامبر خدا ﷺ هر روز صبح، بعد از نماز، به خانه یک‌یک همسرانش می‌رفتند و از آنان دلجویی می‌کردند. یکی از روزها برای زینب بنت جحش - که علاقه فراوانی به آن حضرت داشت - ظرف عسلی بردند. آن روز زینب مانند همیشه از پیامبر خواست بنشینند و از عسل تناول نمایند و در نتیجه توقف حضرت در خانه وی طولانی‌تر شد. این مسأله بر حفصه و عایشه گران آمد. بار دیگر آن دو تصمیم گرفتند از پیامبر ﷺ اظهار نگرانی و گله کنند که گویا معافیر<sup>۲۶</sup> خورده‌اند و بوی دهانشان نامناسب است! حضرت وقتی نزد آن‌ها رفت، این سؤال را طرح کردند. در پاسخشان فرمود: نه، معافیر نخورده‌ام، بلکه زینب به من عسل داده است. حفصه گفت: باید زنبور عسل روی درخت معافیر نشسته باشد که چنین ناخوشایند است! لذا پیامبر ﷺ برای خوشنودی ایشان عسل را بر خود تحریم نمودند. پس از این تحریم بود که آیات زیر بر آن حضرت نازل گردید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تحریم: ۱)

«ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا بر تو حلال فرموده، به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟»





پیامبر ﷺ خطاب به ایشان فرمودند: این را بر کسی فاش مسازید، اما آن‌ها به این تعهد وفا نکردند و راز پیامبر را فاش ساختند و آن خبر را در میان مردم انتشار دادند. خداوند به وسیله جبرئیل، پیمان شکنی آن‌ها را به پیامبر اطلاع داد و آن‌ها را تهدید به مجازات فرمود و به پیامبر فرمود: آنچه را که بر خود حرام کرده‌ای حلال است و می‌توانی استفاده کنی و آیه توییح آن‌ها چنین است:

﴿وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (تحريم: ۳)

«(به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود. هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟» فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت!»

سپس این آیه نازل گردید.

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ (تحریم: ۴)

«اگر شما دو همسر پیامبر، از کار خود توبه کنید (به نفع شما است؛ زیرا) دل‌هایتان (از یاد حق) منحرف شده و اگر بر ضد او هم‌داستان شوید (کاری از پیش نخواهید برد)؛ زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.»

البته برخی از مفسران، نظیر طبرسی در مجمع البیان، مطلب را به گونه دیگری نقل کرده‌اند؛ چنان که طبرسی نوشته است: «یکی از روزهایی که نوبت پذیرایی پیامبر ﷺ با حفصه بود، به اتاق وی رفت، حفصه اظهار داشت با پدرم کاری دارم، اجازه دهید به خانه پدرم بروم. حضرت هم اجازه دادند. هنگامی که اتاق خلوت شد، پیامبر به سراغ ماریه قبطیه فرستاد و در اتاق حفصه با وی همبستر گردید. حفصه که از خانه پدر بازگشت، در را بسته دید! پشت در نشست تا در باز شد. رسول خدا درحالی که عرق از جبین مبارکش می‌ریخت، از اتاق بیرون آمد و ماریه را نیز در اتاق خود مشاهده کرد. حفصه پرخاش کرد: آری، برای چنین منظوری به من اجازه دادی و گرنه اجازه نمی‌دادی! کنیز خود را به خانه آوردی در روزی که مخصوص من است. آن هم در بستر من با وی همبستر گشته و احترام مرا ریختی؟! پیامبر برای این که صدای او را کوتاه کند و جار و جنجالی به راه نیفتد، فرمود: خاموش باش، برای رضا و خشنودی تو ماریه را بر خود حرام کردم، ولی این مطلب، نزد تو امانت باشد و به کسی باز مگو. در این هنگام بود که سوره تحریم نازل گردید.»<sup>۳۷</sup>

### تهدید الهی به حفصه و عایشه

در ماجرای این فاش سازی خبر، خداوند متعال در سوره تحریم آنان را به طلاق تهدید کرده و اینکه همسرانی مؤمن، صالح، عابد، و بکر روزی‌اش خواهد کرد.

﴿عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأُبْكَارًا﴾ (تحریم: ۵)

«ای همسران پیامبر، اگر او شما را طلاق دهد، امید است پروردگار به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد؛ همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کننده، عبادت کار، اهل هجرت؛ زنانی غیر باکره و باکره و

بدین صورت، خداوند آنان را تهدید به طلاق نمود؛ تهدیدی که برای هر زنی بدترین تهدید و خیر و ناخوشترین ماجرای زندگی است.»

سیوطی در در المنثور از ابن عباس نقل نموده است که: «عمر بن خطاب به ابن عباس گفت: بعد از این ماجرا پیامبر از همسرانش کناره‌گیری کرد و ماریه را به مشربۀ امّ ابراهیم فرستاد و خود نیز برای مدتی در آنجا اقامت گزید.»<sup>۲۸</sup>

### تجمل‌گرایی حفصه

همسران پیامبر - به ویژه حفصه - از آن حضرت چیزهایی را مطالبه می‌کردند و گرایش به تجمل و زینت‌های دنیایی داشتند، تا جایی که گاهی این مطالبات به بگو مگو منتهی می‌شد؛ به حدی که روزی میان پیامبر و حفصه، مشاجره و نزاعی طولانی روی داد. پیامبر ﷺ خطاب به حفصه فرمودند: اگر مایلی، چیزی را میان خود حکم قرار دهیم. حفصه گفت: آری باید چنین شود. پیامبر فردی را به سراغ عمر فرستادند، چون وارد شد، به حفصه فرمودند: حرف بزن و ادعای خود را بگو، حفصه اظهار داشت: شما سخن بگویید و راست بگویید. عمر با شنیدن این جمله، سیلی محکمی به صورت دخترش نواخت، همین که سیلی دوم رازد، پیامبر فرمود: عمر! دست نگهدار، سپس عمر به دخترش گفت: پیامبر خدا جز کلمۀ راست نمی‌گوید. اگر در محضر پیامبر نبود، تو را آن قدر می‌زدم که بمیری. با همه این‌ها حفصه و همراهانش دست از گفته و تقاضای خود برنداشتند و پیامبر ﷺ یک ماه تمام در یک اتاق کوچک، تنها و دور از دسترس زنان به سر برد، تا این که آیات زیر نازل گردید:<sup>۲۹</sup>

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرَدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زَيْنَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَ أَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا \* وَ إِن كُنْتُمْ تُرَدُّنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب: ۲۸ و ۲۹)

«ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند ساخته و به نیکویی رهایتان سازم ولی اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداشی عظیم را قرار داده و آماده فرموده است.»

در این آیات هم، حفصه و همسران دیگر پیامبر که چنین مطالباتی از حضرت داشتند، تهدید به جدایی شده‌اند.

## نامهٔ عایشه به حفصه

در ماجرای جنگ جمل، عایشه نامه‌ای بدین مضمون به حفصه می‌نویسد:  
«به تو خبر دهم که علی بن ابی طالب در ذیقار فرود آمده و از ترس در آنجا توقف دارد!  
زیرا او شنیده است که جمعیت ما زیاد است؛ نه می‌تواند پیش برود و نه می‌تواند برگردد!»<sup>۳۰</sup>  
حفصه زنانی را گرد هم جمع کرد و همگی این شعر را می‌خواندند:

مَا الْخَبْرُ مَا الْخَبْرُ      عَلِيٌّ فِي السَّفَرِ كَالْفَرَسِ الْأَشْفَرِ  
إِنْ تَقَدَّمَ عَقِرَ      وَإِنْ تَأَخَّرَ نُحِرَ<sup>۳۱</sup>

«چه خبر؟! چه خبر؟! علی در سفر است، همچون اسب ابلق (بنفش) افتاده، که اگر پیش برود کشته می‌شود و اگر عقب بماند، از پهلو به قتل می‌رسد.»

دخترانی بر حفصه وارد می‌شدند و به صدای ساز و آواز و سرود گوش می‌کردند. ام‌کلثوم، دختر علی علیه السلام آنگاه که از ماجرا آگاهی یافت، ناشناس وارد خانهٔ حفصه شد و ناگهان پرده از صورت برگرفت. حفصه شرمنده شد و کلمهٔ استرجاع بر زبان جاری کرد. ام‌کلثوم گفت: تظاهر شما بر ضد علی، امیر مؤمنان علیه السلام تازگی ندارد. تو و عایشه کسانی هستید که بر برادرش، پیامبر خدا تظاهر نمودید، تا آن‌که خداوند دربارهٔ شما آیاتی نازل کرد. حفصه گفت: خدا تو را رحمت کند، بس است از بدگویی من دست بردار. من توبه کردم. در این هنگام شروع به استغفار نمود و دستور داد نامهٔ عایشه را پاره کردند.<sup>۳۲</sup>

## حفصه، ام‌المؤمنین و راوی احادیث نبوی

به یقین، برای حفصه حرمتی است؛ زیرا همسر پیامبر است و طبق آیهٔ کریمهٔ قرآن، ام‌المؤمنین است. از ایشان روایات فراوانی از قول پیامبر نقل گردیده است. که به دلیل پرهیز از طولانی شدن این بخش، از آن‌ها خودداری می‌کنیم.

## وفات حفصه و دفن در بقیع

حفصه تا سال ۴۵ ق. در قید حیات بود و حوادث تاریخی مهمی را شاهد و ناظر بود. او عاقبت در سال ۴۵ ق. در مدینه منوره دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت. مروان حکم بر جنازهٔ وی نماز گزارد و در کنار دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.<sup>۳۳</sup>

#### ۴. زینب بنت جحش

زینب دختر جحش بن رئاب بن یَعْمَر بن صَبْرَة بن مُرَة بن کبیر بن عَنَم بن دَوْدان بن اسد بن خُزَیمه است. مادرش امیمه، بنت عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بود. وی دختر عمه پیامبر بوده و همراه برادرش عبدالله جحش از نخستین گروندگان به اسلام به شمار می‌رود.

#### ازدواج زینب بنت جحش با زید بن حارثه

زینب بنت جحش و امیمه، زنی باتقوا بود که همواره روزه داشت و در نیکوکاری نمونه و شهره بود و در جنگ احد منشأ خدمات فراوانی گردید. با این که زینب به ازدواج با زید بن حارثه راضی نبود اما پیامبر ﷺ او را به عقد زید در آوردند. و این، براساس آیاتی از قرآن کریم بود که به وی امر می‌کرد به خواسته حضرت کردن نهد:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...﴾ (احزاب: ۳۶)

«هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند، به گمراهی آشکار گرفتار شده است.»

«فَحَدَّثَنَا بِشْرُحَ هَذِهِ الْقِصَصِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْبَهَانِيُّ... ثنا محمد بن عمر، قال: و زینب بنت جحش بن رئاب، أخت عبد الرحمن بن جحش، حدثني عمر بن عثمان

الجحشي، عن أبيه، قال: قال: قدم النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم - المدينة و كانت زینب بنت جحش ممن هاجر مع رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] و سلم -

زینب بنت جحش و امیمه، زنی باتقوا بود که همواره روزه داشت و در نیکوکاری نمونه و شهره بود و در جنگ احد منشأ خدمات فراوانی گردید. با این که زینب به ازدواج با زید بن حارثه راضی نبود اما پیامبر ﷺ او را به عقد زید در آوردند. و این، براساس آیاتی از قرآن کریم بود که به وی امر می‌کرد به خواسته حضرت کردن نهد.

و كانت امرأة جميلة، فخطبها رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - علي زيد بن حارثة، فقالت: لا أرضاه وكانت أيم قريش، قال: فإني قد رضيتها لك فتزوجها زيد».<sup>۳۴</sup>

«شرح این قصه را ابو عبدالله اصفهانی برای ما آورده، گوید .... محمد بن عمر گفت: زینب بنت جحش بن رئاب، خواهر عبدالله جحش است که درباره وی عمر بن عثمان جحشی از قول پدرش روایت کرده گفت: پیامبر به مدینه وارد شد و زینب با پیامبر در ماجرای هجرت به مدینه آمد. وی زنی زیبا روی بود و پیامبر وی را به عقد زید بن حارثه در آورد. بنت جحش گفت: من از این ازدواج راضی نیستم. پیامبر ﷺ فرمود: من این کار را برایت پسندیده می‌دانم و بدین صورت زینب بنت جحش با زید بن حارثه ازدواج نمود.»

### زید بن حارثه کیست؟

«زید جوانی است که در دوران کودکی، همراه مادرش سَعْدی دختر ثعلبة بن عامر بن اُفَلْت بن سلسله، برای دیدار اقوام خود به طرف قبیله بنی متعن می‌رفت، چند نفر از سواران و غارتگران در بین راه به آن‌ها هجوم آورده، زید را اسیر کرده و به بازار عکاظ آوردند. در آن هنگام زید هشت ساله بود. خدیجه، همسر پیامبر گرامی اسلام او را از مال خود خریداری کرد و به حضرت بخشید. زید مدتی در خدمت آن حضرت بود اما هیچ‌یک از بستگانش از او اطلاعی نداشتند. تا این که چند نفر از قبیله کلب که زید از همان قبیله بود به مکه آمدند و او را شناختند. پدرش به نام حارثه بن شراحیل به وسیله مسافران از محل پسر خود آگاه شد. حارثه با برادر خود، کعب به مکه آمد و به حضور پیامبر رسیدند و از پیامبر خواستند که آن حضرت زید را به آنان باز گرداند. حضرت زید را صدا زد، وقتی زید آمد، پیامبر ﷺ به وی فرمود: اینها را می‌شناسی؟ عرض کرد: آری، یکی پدرم حارثه و آن دیگری عمویم کعب است. فرمود: مرا نیز می‌شناسی و با من مدتی بوده‌ای، اکنون اگر مایلی به همراه پدرت برو و اگر می‌خواهی پیش من بمان. زید گفت: هرگز از خدمت شما نمی‌روم، افتخار خدمتگزاری شما را بر هر کسی و چیزی ترجیح می‌دهم؛ زیرا شما هم پدر و هم عموی من هستید. حارثه و برادرش زید، زید را سرزنش کردند که تو بندگی و بردگی را بر آزادی خود ترجیح می‌دهی؟ با صراحت در جواب آن‌ها گفت: من از این شخص چیزهایی دیده‌ام که هیچ کس را بر او مقدم نخواهم داشت.»<sup>۳۵</sup>



پیامبر ﷺ زید را کنار کعبه آورد و فرمود: مردم! شاهد باشید که زید پسر من است. از او ارث می‌برم و او نیز از من ارث خواهد برد... در آن روز اگر کسی چنین کاری می‌کرد، او را پسر خوانده او به حساب می‌آوردند.

پیامبر ﷺ در مدینه، زینب بنت جحش را به همسری وی درآورد، درحالی که زینب از این وصلت ناراضی بود.

### طلاق زینب توسط زید

البته نتیجه زندگی مشترک زید و زینب بنت جحش، ولادت پسری بود به نام اسامه که او هم محبوب پیامبر بود.

اختلافات بین زینب و زید بالا گرفت و به جایی رسید که آن دو اراده کردند از هم جدا شوند.

﴿وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (احزاب: ۳۷)

«(به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزند خوانده‌ات «زید»] می‌گفتی: «همسرت را نگاه‌دار و از خدا بپرهیز!» (و پیوسته این امر را تکرار می‌کردی) و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی! هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان - هنگامی که طلاق گیرند - نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود)»

در هر حال، زید قادر بر نگهداری این زن نبود.

«فَفَارَقَهَا زَيْدٌ وَ اعْتَرَلَهَا»<sup>۳۶</sup> «زید از او جدا گردیده، مفارقت نمود.»

## ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش

پیش از اسلام، سنتی جاهلی در میان عرب رایج بود که افراد نمی توانستند با مطلقهٔ پسر خوانده ازدواج کنند، خداوند در این باره، این آیه را نازل کرد:

﴿... مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ (احزاب: ۴)

«خداوند فرزندان خوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است. این سخن شماست که به دهان خود می‌گویید (سخنی باطل و بی‌پایه) اما خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند.»

معنای آیه این است که سنتی غلط و غیر واقعی و غیر منطبق بر حقیقت در میان شما عرب‌ها رایج شده و بر مبنای آن قضاوت می‌کنید که قضاوت‌هایتان با حقیقت انطباقی ندارد. در این آیه می‌بینیم که خداوند متعال پندار عرب را برطرف کرده و حکم خود ظاهر می‌سازد و بدین صورت پیامبر که تمایل پیدا کرد با زینب ازدواج کند، خداوند حکم را بر پیامبر خواند تا ایشان بتوانند با زینب بنت جحش ازدواج کنند. پیامبر خدا ﷺ پس از عدهٔ طلاق به خواستگاری زینب رفت و رسماً با این بانوی بزرگ ازدواج کرد. جان دیون پورت مسیحی کتابی دارد به نام «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن». او در بخشی از کتاب خود می‌نویسد:

در اینجا لازم است تهمتی را که دشمنان محمد در همین اوقات، از روی غرض و حسد به او زده‌اند رو شود و آن، موضوع ازدواج عیال مطلقهٔ پسر خواندهٔ اوست. واقع امر این است که خیلی قبل از طلوع اسلام، میان اعراب عادی رواج داشت که اگر کسی زنی را به نام مادر می‌خواند، دیگر نمی‌توانست با او ازدواج کند و اگر کسی جوانی را پسرش می‌خواند، از آن به بعد آن پسر از تمام حقوق فرزندی وی برخوردار می‌شد، لیکن قرآن کریم هر دو عادت یاد شده را فسخ کرد؛ به این معنا که اگر کسی زنی را مادر می‌خواند، می‌توانست با او ازدواج کند و نیز اگر پسر خوانده‌ای عیالش را طلاق می‌داد، پدرخوانده می‌توانست عیال او را به ازدواج در آورد. چون نتیجه این ازدواج (ازدواج زینب با زید) برای زید

رضایت بخش نبود، با همهٔ مداخله‌ای که پیغمبر در این باره داشت، زید تصمیم به طلاق زینب گرفت. پیغمبر خودش به خوبی می‌دانست که چون این وصلت به وسیلهٔ او انجام شده، مورد توبیخ قرار خواهد گرفت، ولی پس از انجام طلاق، محمد از گریه‌های زینب و بدبختی او متأثر شد، لذا تصمیم گرفت از تنها وسیلهٔ اصلاحی که در دسترس دارد استفاده کند. بنابراین، پس از طلاق زید، پیامبر با زینب ازدواج کرد.<sup>۳۷</sup>

### گواهی پیامبر بر دینداری و تقوای زینب

پیغمبر خدا ﷺ دربارهٔ پاک‌ی، طهارت و تقوای زینب نکات مهمی را فرموده‌اند؛ از جمله این که فرموده‌اند: «من زنی دین دارتر، باتقواتر، راست‌گوتر، ارحام‌رعایت‌کننده‌تر، امین‌تر، صدقه‌دهنده‌تر از زینب ندیدم.»<sup>۳۸</sup>

زینب، زنی کریمه، شریف‌النسب، پاکدامن و مشهور به جود و بخشش بود. عایشه، دربارهٔ وی می‌گوید: «زن ستوده شده‌ای که پناه یتیمان و بیوه زنان و مستمندان بود.»<sup>۳۹</sup>

او نماز فراوان می‌خواند و بسیار روزه می‌گرفت و خیاطی ورزیده بود که در آمدش را در راه خدا اتفاق می‌کرد.

زینب بنت جحش، در شمار راویان پیامبر محسوب شده و بزرگانی نظیر شیخ طوسی و ابن عبد البرّ و ابن اثیر و ابن حجر از او روایت نقل کرده‌اند.

### وفات زینب بنت جحش و دفن وی در بقیع

زینب بنت جحش، سرانجام در تابستان گرم سال بیست هجری، در سن ۵۳ سالگی در مدینه درگذشت.

«عمر بن خطاب بر او نماز گزارد و او را در قبرستان بقیع به خاک سپرد.»<sup>۴۰</sup>  
«رجال برجسته اسلام در مراسم خاک‌سپاری وی شرکت کردند و او را درحالی که بر تختی حمل می‌کردند، در بقیع به خاک سپردند.»<sup>۴۱</sup>

عمر بن خطاب، خلیفهٔ دوم، قبر زینب را کاشی کاری نمود و مقبره‌اش بعدها، نشانی برای دفن همهٔ امّهات المؤمنین گردید.

## بی نوشت‌ها:

۱. الحاج حسین الشاکری، سلسله الاعلام من الصحابة والتابعین، مطبعة الستاره، قم، ۱۴۱۸ق.
۲. همان.
۳. اعلام النساء المؤمنات.
۴. محمدباقر مجلسی، بحارلانواری، ج ۸.
۵. محمدباقر مجلسی، بحارلانواری، ج ۶، ص ۱۸.
۶. ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، محمد شیبانی موصلی، معروف به ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ق.
۷. ابن اثیر، پیشین، ص ۲۱۸.
۸. ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، محمد شیبانی موصلی، ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۹. احزاب: ۳۲.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۹، ص ۳۹، دارالعلم، بیروت، ۱۹۸۷م.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، پیشین، ج ۹، ص ۳۹.
۱۲. همان، ج ۹، ص ۸۴.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۸، ص ۴۰۰.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۵۲.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۷۵.
۱۶. وفاء الوفا، سمهودی، ج ۳، صص ۹۱۱ و ۹۱۲.
۱۷. عالمی، محمدعلی، پیغمبر و یاران، ج ۴، انتشارات بصیرتی، قم، ایران، بی تا، ص ۶۳.
۱۸. پیشین، ۱، ص ۱۵۱، یعنی ابوعبدالله محمدبن عبدالله الحاکم النیشابوری، مستدرک، ج ۱، ص ۱۵۱.
۱۹. ر.ک: مسند عایشه، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: ابومطیع عطاء ابن عبدالله عبدالغفار، مکتبه النساء، قاره، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م.
۲۰. حاکم نیشابوری، عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۶.
۲۱. استفتاء از مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰.
۲۲. ابن خلکان، وفیات، ج ۳، ص ۱۶.
۲۳. حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۴، ص ۴.
۲۴. همان، ج ۴، ص ۵.
۲۵. ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۵، ص ۴۲۵.
۲۶. معافیر، صمغ و شیرۀ درختی است در حجاز به نام عرفط که بوی نامناسبی دارد و اگر زنبور غسل هم روی آن بنشیند، غسل به دست آمده از آن، بو خواهد داد!
۲۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۱۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۷م، ص ۳۱۳.
۲۸. سیوطی، درالمنثور، ج ۶، ص ۲۴۳.
۲۹. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۸، پیشین، ص ۳۵۲.
۳۰. عالمی، محمدعلی، پیغمبر و یاران، ج ۲، انتشارات بصیرتی، قم، ۱۳۴۶، ص ۲۷۱.
۳۱. همان، به نقل از سفینه البحار، شیخ عباس قمی...
۳۲. عالمی، محمدعلی، پیشین، ص ۲۷۲.
۳۳. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، مستدرک، ج ۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۹م، ص ۱۵.
۳۴. حاکم نیشابوری، عبدالله، مستدرک، پیشین، ج ۴، ص ۴۷۸.
۳۵. علی محمد عبداللهی، عاقبت به خیران عالم، ج ۲، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۳۶. حاکم نیشابوری، پیشین، مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۴۷.
۳۷. جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲، صص ۳۵ و ۳۶.
۳۸. ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابة فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۷.
۳۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، پیشین، ص ۷۸.
۴۰. همان، ص ۸۶.
۴۱. متقی هندی، کنز العمال، دارالعلم، بیروت، ۱۹۸۷م، ج ۱۶، ص ۳۰۴.